



Allamah Tabatabai's Approach about Social Narrations in the Tafsir al-Mizan

(Received: 2022/05/29 / Accepted: 2023/07/01)

Ruhollah Mohammadi¹, Amanullah Naseri Karimvand²

ABSTRACT

Using the narrations of the Infallible Imams (peace be upon them) as the Second Source of Islam (Thiqal Asghar) is one of the most important and essential sources of interpretation for every interpreter. Each of the commentators use some kind of narration, but they have different views and approach about how to use this valuable source. In this context, Allameh Tabatabaei paid special attention to the use of hadiths in interpreting the Qur'an. One of the types of narrations that he dealt with in many places is narrations related to social issues, events and conditions of society [especially in the era of revelation]. During his commentary, he brought up a discussion entitled "The Narrative Research" for a detailed and comprehensive examination of the narrations, especially the presentation of them to the Qur'an. He evaluated the narrations in detail and criticized the ijthad of other commentators regarding the use of narrations in the interpretation of the Quran.

The following article, which was conducted with a descriptive-analytical method and library resources, attempts to discover Allameh's approach towards the social narratives in Tafsir al-Mizan. The result of the present study is that the author of Al-Mizan has analyzed the narrations related to social issues with different bases, including the criteria of presenting the narrations to the Qur'an, in many cases and from different aspects, and through different approaches such as: document review, semantic study, criticism of the narrations of Asbab al-Nuzoul and Sha'an al-Nuzoul (the causes and reasons of revelation), Al-Jary and al-Tatbiq (the study of an example and its application elsewhere), criticizing the approaches of interpreters in how to use hadiths, studying the fiqh al-hadith, and the verification and use of hadiths, etc. Finally, he corrected, analyzed and revised the exegetical narrations on a large scale.

KEYWORDS: Social Narrations, Allamah Tabatabaei, Narrative Research, Tafsir al-Mizan.

1- Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Teachings, Shahroud, Iran.r.mohammadi@quran.ac.ir

2- Ph.D. student of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran (Corresponding Author), amannaseri@gmail.com



رویکرد علامه طباطبایی نسبت به روایات اجتماعی در تفسیر المیزان

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

روح الله محمدی^۱، امان اله ناصری کریموند^۲

چکیده

بهره‌گیری از روایات معصومان (ع) به‌مثابه ثقل اصغر، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین منابع تفسیری برای هر مفسر است. مفسران هرکدام به‌نوعی از روایات استفاده کرده‌اند، اما در شیوه بهره‌گیری و استفاده از این منبع ارزشمند، دیدگاه و عملکرد متفاوتی دارند. در این بین، علامه طباطبایی در مورد به‌کارگیری روایات در تفسیر قرآن، دقت و توجه ویژه‌ای مبذول داشته است. یکی از انواع روایاتی که ایشان در موارد قابل توجهی به آن پرداخته شده است؛ اخباری است که با مباحث اجتماعی، حوادث و شخصیت‌های جامعه [به‌ویژه در عصر نزول] مرتبط است. ایشان در خلال تفسیرش بحثی با عنوان «بحث‌های روایی» را مطرح کرده و با بررسی دقیق و همه‌جانبه روایات، مخصوصاً عرضه روایات بر قرآن، به‌طور مفصل روایات را ارزیابی نموده و اجتهاد سایر مفسران را در مورد به‌کارگیری روایات در تفسیر قرآن نقد و بررسی کرده است. نوشتار پیش‌رو که با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای انجام شده، درصدد کشف رویکرد علامه نسبت به روایات اجتماعی در تفسیر المیزان است. حاصل مطالعه حاضر چنین است که مؤلف المیزان با مبانی مختلفی از جمله ملاک عرضه روایات بر قرآن، در موارد متعدد و از جوانب مختلفی، روایات مربوط به مباحث اجتماعی را تحلیل نموده، با رویکردهای مختلفی از جمله: بررسی سندی، دلالتی، نقد روایات اسباب نزول و شأن نزول، بررسی جری و تطبیق، نقد انواع استفاده‌های مفسران در به‌کارگیری روایات، بررسی فقه الحدیثی، تأیید و بهره‌گیری از احادیث و... به‌صورت گسترده‌ای به تصحیح، تحلیل و تنقیح این‌گونه روایات پرداخته است.

واژگان کلیدی: روایات اجتماعی، علامه طباطبایی، مباحث روایی، تفسیر المیزان.

۱- استاد یار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، قم، ایران - roohollah.mohammadi88@gmail.com
۲- دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) - amannasari@gmail.com



۱. مقدمه

با بررسی تفاسیر قرآن که از قرون اولیه تاکنون نوشته شده، می‌توان گفت یکی از بهترین روش‌ها در مورد بهره‌گیری از روایات تفسیری را علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به کار گرفته است. این امر در سراسر تفسیر المیزان کاملاً مشهود است و علت انتخاب این روش آن است که علامه بر استقلال معنایی قرآن تأکید دارد و آن را اصل و معیار سنجش قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۶۴)؛ زیرا بهترین ملاک سنجش روایات همان‌طور که از معصومان (ع) رسیده، قرآن کریم است. البته این روش (تفسیر قرآن به قرآن) مورد توجه و تأیید برخی از مفسران و اندیشمندان گذشته و حال نیز بوده است (ابن خلدون، ۱۹۵۶ م، ۴: ۷۲۹؛ خوبی، ۱۳۹۰ ق، ۱: ۱۸؛ همو، ۱۳۸۴: ۲۶۷). البته از آنجا که روش المیزان مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن است و اصولاً برای تفسیر آیات قرآن کریم از قرائن درونی و بیرونی آیات، قواعد زبانی ادبیات عرب، ظاهر و بطن آیات قرآن و... استفاده می‌کند. شاید تصور شود که روایات جایگاه خاصی در آن ندارند، ولی با مطالعه و بررسی این تفسیر گران‌سنگ معلوم می‌شود که مؤلف المیزان نه تنها از توجه به روایات غافل نمانده، بلکه به‌طور مفصل در سراسر تفسیرش بابتی تحت عنوان «بحث روایی» باز کرده و در موارد بسیاری با توجه به آیات قرآن، صحت و سقم روایات را بررسی کرده و سپس از آن‌ها بهره‌گیری کرده است. روایات صحیح و مطابق با مفاد آیات را - که از نظر ایشان بسیار کم است - پذیرفته و جهت تبیین و تفسیر آیات به کار گرفته و روایات ضعیف را نقد و رد کرده و علت ضعف آن را نیز با کمک مفاد و مفاهیم آیات بیان کرده است. همچنین گاهی روایات را شرح و توضیح داده و در مواردی نیز به اصلاح روایات و مباحث فقه الحدیثی و... می‌پردازد. از اقدامات علامه در این زمینه بررسی و تحلیل برخی از روایاتی است که با مباحث جامعه‌ی اسلامی در صدر اسلام ارتباط دارد. البته قبل از این نوشتار که با رویکرد بررسی و تحلیل روایات اجتماعی نگارش یافته است، هیچ اثری با این موضوع منتشر نشده است، اما آثار دیگری در زمینه روش‌شناسی علامه در مباحث روایی منتشر شده است که به نوعی با این بحث ارتباط دارد. از جمله:

۱. مقاله «روش‌شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان» اثر سید علی آقایی (۱۳۸۴) در نشریه ماه دین که معیارهای مؤلف المیزان در فهم و نقد حدیث بررسی شده و در مورد رویکرد علامه به روایات اجتماعی علامه به روایات بحثی به میان نیامده است.
۲. مقاله «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، اثر

سهراب مروتی و امان اله ناصری کریموند (۱۳۹۱) در مجله حدیث پژوهی کاشان که نگارندگان آن، اقدامات علامه را در نقد روایات تفسیری [که صرفاً بر اساس سیاق است] دسته‌بندی و تحلیل کرده است.

۳. کتاب «علامه طباطبایی و حدیث؛ روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان» از شادی نفیسی (۱۳۸۴) توسط انتشارات علمی و فرهنگی. در این اثر نیز مؤلف، معیارهای علامه در فهم و نقد روایات را از جوانب مختلف بررسی کرده است.

۴. مقاله «مؤلفه‌های فقه الحدیثی تأیید روایات تفسیری در المیزان» اثر امان اله ناصری کریموند و قاسم بستانی (۱۳۹۸) در مجله آموزه‌های حدیثی. در این اثر، مؤلفه‌های تأیید روایات در المیزان که غالباً مبتنی بر عرضه روایات بر قرآن، روایات صحیح، عقل و... است، استخراج و دسته‌بندی و بیان شده است.

اما مقاله حاضر همپوشانی خاصی با آثار مذکور ندارد، بلکه با رویکردی جدید و موضوعی متفاوت نگارش یافته که در آن، درباره روش علامه و رویکرد کلی ایشان درباره برخی از روایات اجتماعی بحث شده است. نگارنده در پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که رویکرد علامه طباطبایی درباره روایات اجتماعی چگونه است و ایشان با چه روش‌هایی این گونه روایات را بررسی و تحلیل نموده است؟

۲. دیدگاه کلی علامه طباطبایی در مورد جایگاه روایات در فهم قرآن

در مورد جایگاه روایات در تفسیر و همچنین نوع روایات (روایات معصومان (ع)، صحابه و تابعان) دیدگاه مفسران متفاوت است. آن دسته از روایات که با سندی صحیح به معصومان (ع) برسد، مورد قبول همه و برای همگان حجت است، ولی در مورد روایات صحابه (با توجه به وثاقت و عدم وثاقت و...) اختلافات بیشتری وجود دارد؛ باین حال، روایات صحابه نیز در صورت صحت، اهمیت قابل توجهی دارد. ولی در مورد روایت تابعان دو دیدگاه وجود دارد: برخی از مفسران روایت تابعان را روایت قلمداد می‌کنند و برخی آن را رأی و استنباط شخصی می‌دانند (بسیونی فوده، ۱۳۹۷ ق: ۲۱)؛ بنابراین روایات تفسیری [که اکثراً از تابعان رسیده است] با مشکل جدی مواجه می‌شود. بر این اساس، مفسران در استمداد از روایت برای فهم قرآن به چند گروه و مکتب تقسیم می‌شوند:

در برخی از مکاتب تفسیری مثل تفاسیر روایی (مأثور)، تأکید شده که به کارگیری و استمداد

از روایات در تفسیر آیات ضروری است و بدون آن، تفسیر قرآن امکان‌پذیر نیست. برخی نیز مثل تفاسیر اجتهادی، از روایات استفاده‌های جزئی کرده و در مواردی نیز به نقد و رد روایات پرداخته‌اند؛ اما علامه طباطبایی با توجه به مکتب و روش تفسیری‌اش (قرآن به قرآن) در مورد روایات تفسیری دیدگاهی متفاوت و منحصر به فرد دارد که در جای‌جای المیزان به آن اشاره شده است؛ مثلاً در مورد روایات اسباب نزول معتقد است آنچه در روایات اسباب نزول آمده، اگر نگوییم همه‌اش، حداقل بیشترش نظریه شخصی راویان است؛ به این معنا که راویان آن احادیث غالباً حوادث تاریخی را نقل می‌کنند، آنگاه یکی از آیات کریمه قرآن را که با آن حادثه مناسبتی دارد، ضمیمه نقل خود می‌کنند. مردم نیز خیال می‌کنند که آیه نامبرده درباره همان حادثه نازل شده و چه بسا همین عمل باعث شده که یک آیه قطعه‌قطعه شود یا چند آیه که در یک سیاق قرار دارند، تکه‌تکه شوند و هر تکه‌اش را دارای تنزلی مستقل بپندارند و درباره چند آیه‌ای که پشت سر هم نازل شده بگویند: آن آیه‌اش درباره فلان حادثه و آیه دومش درباره حادثه دیگر و آیه سومش درباره حادثه‌ای دیگر نازل شده است، در نتیجه نظم چنین آیاتی به هم بخورد و سیاقش به کلی از بین برود. این خود یکی از اسباب سستی و بی‌اعتباری این گونه روایات (اسباب نزول) است. علاوه بر این، اختلاف مذاهب دینی نیز در لحن این روایات تأثیر گذاشته، هرکسی آن‌ها را به طرف مذهب خود سوق داده تا مذهب خویش را با آن توجیه و تأیید کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۷۵).

البته باید توجه داشت که اعتقاد علامه به پیشتازی قرآن در دلالت استقلالی بر معنایش و اثبات حجیت کلام رسول اکرم (ص) توسط قرآن، به این معنا نیست که روایات در بیان آیات تأثیری ندارد، بلکه ایشان وظیفه سنت را بیان تفصیلات دین و احکام و... می‌داند (الاوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۹-۲۱۳).

بر این اساس، علامه همه روایات را رد نمی‌کند، بلکه در مواردی نیز برای تفسیر آیات از روایات استمداد می‌گیرد و باید توجه داشت که علامه بیشتر به استفاده غیر صحیح و بی‌جا از روایات در تفسیر قرآن اعتراض دارد و این امر در بحث‌های روایی ایشان به روشنی مشهود است. در واقع این مباحث شاهی بر دیدگاه واقع‌بینانه و منصفانه او به روایات است.

۳. انواع نگرش علامه طباطبایی به روایات در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، روایات را از جوانب گوناگون از جمله: نقد و رد، تأیید

و استناد و... بررسی کرده است. ایشان در این بررسی‌ها، گاه سند روایات، گاه متن روایات و گاهی نیز نوع استفاده مفسران و محدثان را بررسی کرده است. مؤلف المیزان ذیل «بحث‌های روایی» آن‌چنان به بررسی، تحلیل و آسیب‌شناسی روایات با توجه به ملاک‌های فقه الحدیثی پرداخته است که گویی او نه یک مفسر بلکه یک حدیث‌شناس خبره است که با این تحلیل و بررسی دقیق و موشکافانه به دنبال تشخیص سره از ناسره است. در ادامه، به اختصار انواع نگرش علامه به روایات در جلدهای مختلف المیزان از جوانب گوناگون بررسی شده است:

۳-۱. نقد و رد روایات

با توجه به وجود مجهولات، مشکلات و ضعف‌های مربوط به روایات تفسیری، علامه طباطبایی به ندرت روایتی را می‌پذیرد. وی همچنین ظاهر قرآن را حجت می‌داند؛ زیرا به کافی بودن قرآن (به‌تنهایی) در دلالتش اعتقاد دارد و در مورد روایات بر این باور است که همه روایات در اثبات مجهولات تفسیری نمی‌توانند مورد اعتماد باشند؛ چون هیچ‌یک از مضامین آن‌ها متواتر نیست. علاوه بر اینکه میان آن‌ها تعارض وجود دارد و در نتیجه از درجه اعتبار ساقطاند. پس تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۳۲۵)؛ لذا در تفسیر المیزان به‌طور گسترده روایات و برداشت مفسران از انواع روایات را نقد و بررسی کرده است. در ادامه، مثال‌هایی از این‌گونه بررسی‌ها ذکر می‌شود:

ضعف اسناد روایات: با توجه به تاریخ پرفرازونشیب نقل و نگارش روایات و آسیب‌هایی که از جوانب مختلف در روایات وارد شده است و راویانی که با مقاصد متفاوت روایات را نقل کرده‌اند؛ بسیاری از احادیث نیاز به بررسی سندی راویان دارند که علامه در موارد محدودی به این‌گونه بررسی‌ها پرداخته است، در زیر نمونه‌ای از این بررسی‌ها ذکر می‌شود:

در تفسیر الدر المنثور آمده که ابن ابی حاتم و ابو الشیخ و ابن مردویه و بیهقی در کتاب دلائل و ابن عساکر در تاریخ خود از ابن عباس روایت کرده‌اند که ذیل آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» (توبه: ۴۰) گفته است: یعنی بر ابی بکر؛ زیرا رسول خدا (ص) همواره سکینه‌ای از پروردگار خود داشت. در روایتی دیگر آمده که خطیب در تاریخ خود از حبیب بن ثابت روایت کرده که این آیه در حق ابی بکر نازل شده، زیرا رسول خدا (ص) هیچ لحظه‌ای بدون سکینه نبود (سیوطی،

۱۴۰۴ ق، ۳: ۲۴۵). علامه پس از ذکر این روایات به این صورت ضعف آن را اثبات می‌کند که ضمیر در «علیه» به دلالت سیاق (و به‌رغم دو روایت فوق) به رسول خدا (ص) برمی‌گردد و این دو روایت به خاطر موقوف بودن^۱ آن‌ها ضعیف‌اند. علاوه بر اینکه در این روایت ابن عباس و حبیب نظر داده‌اند و نظر آن‌ها برای دیگران هیچ‌گونه حجیتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۹: ۳۹۷). در این روایت، علامه به علت موقوف بودن و همچنین عدم حجیت نظر راویان، آن را ضعیف شمرده است.

۲-۳. ضعف متن روایات

برخی از روایات به دلایلی از جمله: نقل به معنا و جعل و تحریف و... دارای ضعف هستند که علامه در المیزان این‌گونه نقص و ضعف‌ها را مورد بحث و ارزیابی قرار داده است:

روایات مبنی بر تحریف قرآن: شبهه تحریف قرآن یکی از مباحث جنجال‌برانگیز است که از طرف دشمنان اسلام و گاهی از طرف دوستان نابخرد برای کم‌اهمیت جلوه دادن قرآن کریم و ناقص بودن آن مطرح شده است که از نظر محققان فاقد اعتبار است (معرفت، ۱۳۸۸: ۹). بحث تحریف قرآن در قالب شبهاتی همچون: کم شدن مقداری از آیات سُور قرآن، جابه‌جایی یک کلمه، افزایش یک کلمه، جابه‌جایی یک حرف، افزایش یک حرف، تغییر در ساختار کلمه و... مطرح شده است (همان: ۱۷۹-۲۱۴). این شبهه تنها از طرف دشمنان و افراد نادان مطرح نشده، بلکه برخی از محدثان که به هر نوع روایتی اعتماد می‌کنند و بدون تحلیل روایات را به کار می‌بندند؛ مثل سید نعمت‌الله جزایری و محدث نوری که اعتقاد دارند بسیاری از کلمات قرآن دچار تبدیل و تحریف شده است (همان: ۶۰-۶۱) که البته این شبهات با دلایل محکم و مستند از طرف اندیشمندان علوم اسلامی و دانشمندان علوم قرآنی نظیر کاشف الغطاء، شیخ صدوق، شیخ مرتضی علم‌الهدی، امام خمینی (ره) و آیت‌الله معرفت و... پاسخ‌داده شده است (رک: معرفت، ۱۳۸۸: ۵۵-۷۸).

برخی از مفسران چند نمونه از روایاتی را که شبهه تحریف قرآن در آن‌ها مطرح شده _ البته سند صحیحی هم ندارند _ نقل کرده‌اند که علامه طباطبایی این‌گونه روایات را مردود و بی‌ارزش شمرده است. ذیلاً چند نمونه از این‌گونه روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- به حدیثی که از صحابی معصوم نقل شده باشد، بدون اینکه وی آن را به معصوم اسناد دهد، چه سلسله سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل، «موقوف» می‌گویند (شانه‌چی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

نمونه اول

در الدر المثور آمده است که مالک و عبدالرزاق از عایشه روایت کرده‌اند که در زمان رسول خدا (ص) از جمله آیاتی که جزء قرآن بود، رضعات دهگانه معلوم بود که با پنج رضعه معلوم نسخ شد. عایشه خواسته است بگوید آیه شریفه، نخست «اللّاتی ارضعنکم عشر رضعات معلومات» بود، سپس نسخ شد «واللّاتی ارضعنکم خمس رضعات معلومات» نازل شد و سپس رسول خدا (ص) در گذشت، درحالی که آن جمله جزء قرآن بود و قرائت می‌شد (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۱۳۵).

علامه بعد از ذکر این روایت چنین بیان نموده که قریب به این معنا به چند طریق دیگر در آن کتاب روایت شده است، ولی همه آن‌ها به خاطر اینکه جزء روایات تحریف و مخالف با قرآن کریم است، مردود است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۴۵۱). این گونه روایات قطعاً مردودند؛ زیرا اولین ملاک صحت روایات، مخالفت نداشتن با قرآن است.

نمونه دوم

علامه ذیل آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)، با مطرح کردن بحثی با عنوان «فصلی در مصونیت قرآن از تحریف»، پس از مطرح کردن شبهاتی درباره تحریف قرآن و پاسخ به آن‌ها و نقد روایات مجعول در این باره و ذکر آرای برخی از مفسران (آلوسی، ۱۴۰۴ ق، ۱۴: ۱۶؛ بخاری، ۱۳۷۸، ۹: ۱۲۶؛ قمی، ۱۳۷۶، ۲: ۴۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ۳: ۴۱۴) که به این روایات استناد کرده‌اند؛ نظرات بسیاری از مفسران را نقد و رد کرده و بیان داشته که «روایات تحریف به فرض صحت سند نیز به لحاظ مخالف بودن با دلالت قطعی قرآن بر عدم تحریف، در مظنه جعل و اسناد کذب هستند و مردودند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۱۰۱-۱۰۶) و به این صورت هم روایات وارده و هم آرای مفسرانی را که از آن روایات تأثیر پذیرفته‌اند، با دلایل مستند نقد و رد کرده است. یکی از این موارد بدین شرح است:

برخی از مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی برای دفاع از یک حدیث که گفته «پاره‌ای از قرآن را خدا از یادها برد و تلاوتش را منسوخ کرد» (فخر رازی، بی تا، ۳: ۲۳۱) مسئله تحریف قرآن را پذیرفته‌اند؛ اما آن آیات کجا رفته‌اند؟ و چطور گم شده‌اند که حتی یک نفر هم سراغ یکی از آن هزار آیه را نگرفته است؟! و اگر شما هم همان حدیث را سند قرار دهید و بگویید خدا از یادها برده، می‌پرسیم از یاد بردن خدا چه معنا دارد؟ و مقصود از نسخ تلاوت چه می‌تواند باشد؟ آیا نسخ تلاوت به خاطر این بوده که عمل به آن آیات منسوخ شده؟ پس چرا آیات منسوخه دیگری

که هم‌اکنون در قرآن کریم است تلاوتش منسوخ نشده و تاکنون در قرآن کریم باقی مانده؟! مانند آیه صدقه، آیه نکاح زانیه؛ زانی و آیه عده، و غیر آن؟ و جالب اینجاست که برخی (فخر رازی، بی تا، ۳: ۲۳۰ و سیوطی، ۱۹۶۷، م، ۲: ۲۲-۲۴) آیات منسوخ التلاوة را دو قسم می‌کنند: یکی آن‌ها که هم تلاوتش نسخ شده و هم عمل به آن. قسم دیگر آن آیاتی که تنها تلاوتش نسخ شده است مانند آیه رجم. یا به خاطر این بوده که واجد صفات کلام خدایی بوده و بدین جهت خداوند خط بطلان بر آن‌ها کشیده و از یادهایشان برده است. اگر چنین بود پس در حقیقت جزء کلام خدا و کتاب عزیز که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» بوده، منزّه از اختلاف نبود. قول فصل و هادی به‌سوی حق و به‌سوی صراط مستقیم و معجزه‌ای که بتوان با آن تحدی نمود... و کوتاه‌سخن اینکه بگو قرآن نبوده؛ زیرا خدای تعالی قرآن را به صفاتی معرفی نموده است که آن را نازل شده از لوح محفوظ و نیز آن را کتاب عزیزی خواننده که در عصر نزولش و در اعصار بعد تا قیام قیامت باطل در آن راه ندارد و آن را قول فصل، هدایت، نور، فرقان میان حق و باطل، معجزه و ... نامیده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۱۰۳).

مخالفت روایات با آموزه‌های قرآنی: به روایاتی که با قرآن تناقض و اختلاف داشته باشد، اصطلاحاً روایات مرفوض می‌گویند و بر مفسر واجب است که ضعف آن‌ها را بیان کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۱: ۶). برخی از مفسران گاه به ضعف روایات توجه نکرده و این دسته روایات را نقل کرده‌اند. مثلاً سیوطی بدون توجه به این امر در تفسیر برخی از آیات، روایات ضعیف و مخالف قرآن را نقل کرده است. در زیر نمونه‌ای از این روایات را ذکر می‌کنیم:

در الدر المنثور چنین آمده که ابن مردویه از ابوهریره روایت کرده که رسول خدا (ص) در تفسیر آیه «وَلَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ...» (نحل: ۶۱) فرمود: «اگر خداوند مرا و عیسی بن مریم را به گناهانمان بگیرد، هرآینه ما را عذاب می‌کند و ظلمی هم به ما نکرده است» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۱۲۱: ۴). علامه طباطبایی پس از ذکر این روایت چنین آن را نقد می‌کند که این حدیث مخالف با کتاب خدا و سنت است و هیچ وجهی نیست که آن را حمل بر ترک اولی از گناهان بکنیم، زیرا ترک اولی عذاب ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ش، ۱۲: ۴۱۵).

مخدوش نمودن عصمت انبیا (ع): عصمت انبیای الهی یکی از مسلمات و بدیهیات دین اسلام است، ولی در برخی از روایات که هم از نظر سند و هم از لحاظ متن ضعیف هستند، گناهانی را به پیامبران الهی (ع) نسبت داده‌اند که مؤلف المیزان با دلایلی این‌گونه روایات را نقد کرده و مردود می‌داند. در زیر یکی از این موارد ذکر و بررسی می‌شود:

سیوطی در الدر المنثور از ابن مردویه از ابن عباس نقل نمود که یوسف سه نوبت بلغزید: یکی آنجا که گفت: «اذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» (یوسف: ۴۲) و یکی آنجا که به برادرانش تهمت زد و گفت: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف: ۷۰) و یکی آنجا که گفت: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» (یوسف: ۵۲). جبرئیل پرسید آنجا که قصد کردی، چطور؟ گفت: من خود را تبرئه نمی‌کنم (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۱۴). در بعضی از روایات آمده که لغزش‌های سه‌گانه یوسف عبارت بود از: «قصد سوء به زلیخا»، «اذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» و «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۲۱). علامه این نوع روایات را مردود شمرده و می‌گوید: «در این روایات، آشکارا نسبت دروغ و تهمت به یوسف صدیق (ع) زده است، درحالی که خداوند متعال به نص کتابش او را از این افتراها تبرئه می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۲۵۰).

مخالفت و ناسازگاری با تاریخ اسلام: علامه در بررسی روایات، دیدگاهی جامع دارد و یکی از ملاک‌های ایشان در تعیین صحت و سقم احادیث، عرضه آن بر تاریخ اسلام است. در اینجا نمونه‌ای از این موارد ذکر می‌شود:

در الدر المنثور آمده که ابن جریر و ابن منذر از ابن جریح روایت کرده‌اند که ذیل آیه «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» (رعد: ۳۰) گفته است: این آیه مربوط به آن وقتی است که رسول خدا (ص) در حدیبیه با قریش معاهده بست و در اول آن چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». آن‌ها اعتراض کردند که ما رحمان را نمی‌نویسیم و او را نمی‌شناسیم و در نوشته‌هایمان تنها می‌نویسیم «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» تو نیز باید چنین بنویسی. اینجا بود که این جمله نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۶۲). علامه پس از ذکر این روایت چنین بیان داشته که صاحب الدر المنثور این روایت را از ابن جریر، از ابن ابی حاتم، از ابی الشیخ، از قتاده نیز نقل کرده است. ولی آیات به‌طوری که از سیاقش برمی‌آید؛ کلی است و صلح حدیبیه از حوادث بعد از هجرت است. علاوه بر اینکه سیاق خود آیه مورد بحث نیز با این روایات سازگار نیست؛ زیرا معنا ندارد یک جزء آیه درباره صلح حدیبیه و سایر اجزایش درباره حوادث دیگر نازل شده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۵۰۵). در این روایت، علامه طباطبایی متن روایت را با تاریخ اسلام سنجیده و ناسازگاری موجود در متن روایت را بیان کرده است.

۳-۳. نقد نوع استفاده و اجتهاد مفسران از روایات

برخی از روایات به‌خودی‌خود به دلایلی از جمله: ضعف متن و سند و... دچار ضعف و

خلل هستند؛ ولی برخی از روایات هیچ گونه ضعف و نقصانی در آنها نیست، ولی مفسران از آن روایات در تفسیر آیاتی استفاده کرده‌اند که گاه هیچ گونه ارتباط و سنخیتی بین آن روایات و آیات وجود ندارد؛ به همین دلیل، گاه علامه به رد برخی از روایات که ذیل آیات نقل شده‌اند، می‌پردازد. ادله علامه در نقد روایات به شرح ذیل است:

ناسازگاری روایت با آیه به دلیل اختلاف نوع لحن روایت با آیه: در قرآن،

گروه‌های مختلفی مورد خطاب خداوند متعال قرار گرفته‌اند که مطابق با ارزش، شخصیت و جایگاه آنها، لحن آیات مختلف است؛ مثلاً با کفار با لحن تند و با مؤمنان با لطافت سخن گفته است. برخی از راویان یا مفسران روایتی را ذیل آیاتی ذکر کرده‌اند که تناسبی با آن آیه ندارد. در چنین مواردی، علامه با در نظر گرفتن لحن آیه و مخاطب مورد نظر و با توجه به سیاق آیات، درباره روایات داوری است:

مثلاً در مورد آیه «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ» و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةٌ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء: ۳۴-۳۵). در الدرالمشور آمده است که ابن منذر از ابن جریر روایت کرده که گفت:

«وقتی جبرئیل خبر وفات رسول خدا (ص) را به وی داد، عرضه داشت پروردگارا پس تکلیف اتم چیست؟ خطاب آمد: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۳۱۸). علامه در نقد این روایت می‌گوید: «سیاق این آیات که سیاق عتاب است با این روایت سازگار نیست. علاوه بر این، این سؤال با شأن رسول خدا (ص) نمی‌سازد. از این هم که بگذریم لابد خبر رحلت را در آخر عمر آن جناب داده‌اند و حال آن که سوره مورد بحث ما از سوره‌های مکی است که در اوایل بعثت نازل شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۲۹۳).

ناسازگاری روایت با سیاق آیه در بیان تفسیر آیه: استفاده از روایات برای تشریح

و فهم معنای آیات است و این در صورتی است که روایات، معنای مورد نظر آیه را روشن کند. در غیر این صورت به کارگیری روایات خالی از فایده خواهد بود. در زیر نمونه‌ای از این گونه موارد که علامه چگونگی استفاده از روایات را نقد نموده است؛ مورد بررسی قرار می‌گیرد:

در الدرالمشور آمده است که بزار از ابن جریر از ابن منذر از حاکم و ابن مردویه از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: «از رسول خدا (ص) همواره از مسئله قیامت سؤال می‌شد تا آن که آیه «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (نازعات: ۴۳-۴۴) بر رسول خدا (ص) نازل شد، آن وقت دیگر سؤال نشد» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۶: ۳۱۴).

مؤلف المیزان در نقد این روایت، بر این باور است که سیوطی این روایت را از عده‌ای از کتب حدیث بدون ذکر سند از عروه نیز روایت کرده و نیز نظیر آن را از عده‌ای دیگر از آن کتب از شهاب بن طارق هم نقل کرده، ولی سیاق آیه با این روایات نمی‌سازد؛ چون حاصل از همه این روایات این است که آیه پاسخ از سؤال مردم باشد، درحالی که سیاق آیه چنین چیزی را نمی‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۱۹۹).

ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل حمل معنای تمام آیه بر یک کلمه:

برخی روایات ذیل آیاتی ذکر شده‌اند که درصدد بیان معنای یک کلمه‌اند؛ ولی معنای کل آیه را ذکر نموده‌اند که سیاق آیات آن موضوع، آن روایات را رد می‌کند: در احتجاج طبرسی از حسن بن راشد روایت کرده که گفت: شخصی از امام ابی الحسن موسی (ع) از معنای آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) سؤال کرد. امام (ع) فرمود: «یعنی بر ریزودرشت و بزرگ و کوچک مسلط است» (طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ۲: ۱۵۷). همچنین در کتاب توحید به سند خود از محمد بن مارد روایت کرده که گفت: شخصی از امام صادق (ع) از معنای آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسید. ایشان فرمود: «یعنی همه‌چیز از نظر دوری و نزدیکی برای او یکسان است؛ چنین نیست که چیزی به او نزدیک‌تر از چیزی دیگر باشد» (صدوق، بی‌تا: ۳۱۵).

علامه بعد از ذکر این روایت چنین گفته که این روایت را قمی نیز در تفسیر خود (قمی، بی‌تا، ۲: ۵۹) از آن جناب و نیز صدوق در توحید (صدوق، بی‌تا: ۳۱۷) به سند خود از مقاتل بن سلیمان از آن حضرت و نیز کافی و توحید به سند خود از عبدالرحمن بن حجاج از آن جناب روایت کرده‌اند و در روایت آخری، این عبارت اضافی نیز آمده که «هیچ دوری از او دور نیست و هیچ نزدیکی به او نزدیک نیست». هر چیزی از این نظر برای او مساوی است» (کلینی، ۱۳۸۹ ق، ۱: ۱۲۸؛ صدوق، بی‌تا: ۳۱۵) و در احتجاج از علی (ع) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: «معنای «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»: این است که تدبیر او مستولی و امر او بلند است» (طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ۱: ۳۷۳).

علامه در نقد این روایت می‌گوید: «آنچه در این روایات در تفسیر آیه آمده تفسیر مجموع آیه است، نه صرفاً تفسیر کلمه «استوی» وگرنه جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ» جمله‌ای تام و مرکب از مبتدا و خبر می‌شود؛ حال آنکه سیاق سایر آیات استوا همان‌طور که اشاره شد، با آن مساعد نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱۴: ۱۲۹).

ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل تکذیب روایت توسط سیاق آیه: با

توجه به بی‌اعتباری حدیث در صورت مغایرت با قرآن، علامه طباطبایی در تمام تفسیرش، سیاق آیات را مبنای پذیرش روایات قرار داده و در صورت مغایرت روایتی با آیه، روایت را رد می‌کند، در زیر نمونه‌ای از این گونه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

در مجمع‌البیان ذیل آیه «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (زمر: ۳۳) چنین آمده که بعضی گفته‌اند: منظور از آن کس که صدق آورده رسول خدا (ص) است و منظور از آن که وی را تصدیق کرده علی بن ابی طالب (ع) است و این معنا از ائمه هدی از آل محمد (ع) نیز روایت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۴۹۸).

علامه در بررسی این روایت می‌گوید: «این روایت را الدر المنثور هم از ابن مردویه از ابوهریره روایت کرده و ظاهراً مضمونش از باب تطبیق باشد» (طباطبایی، المیزان، ۱۷: ۲۶۳)، چون در ذیل آیه، تصدیق کنندگان را به متقین تعبیر نموده است (أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)؛ و از طرق اهل سنت روایت شده که آن کس که رسول خدا (ص) را تصدیق کرد ابوبکر بود (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۵: ۳۲۸) سپس می‌نویسد:

«این روایت هم از باب تطبیق خود راوی است و روایت شده که کسی که قرآن را آورده جبرئیل است و آن کس که قرآن را تصدیق کرده رسول خدا (ص) است (همان). این روایت هم باز از باب تطبیق است. علاوه بر این، سیاق آیه آن را تکذیب می‌کند، چون آیات مورد بحث در مقام بیان اوصاف رسول خدا (ص) و مؤمنین است و جبرئیل از این سیاق بیگانه است و سخنی درباره او نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۶۴).

روایات دارای اشکالات متعدد: مؤلف المیزان در برخی از بررسی‌های خود گاهی

یک روایت را از چند جنبه مورد نقد قرار می‌دهد. نمونه‌ای از این گونه روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

در الدر المنثور روایتی از ابن منذر از ابن جریح ذکر شده است که «وقتی جبرئیل خبر رحلت رسول خدا (ص) را به وی داد، پیامبر (ص) عرض کرد: پروردگارا پس تکلیف امتم چیست؟ که به این دلیل آیه‌ی «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...» نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۳۱۸). علامه طباطبایی در نقد و رد این روایت می‌نویسد: «سیاق آیات که سیاق عتاب است، با این روایت سازگار نیست. علاوه بر این، این سؤال با شأن رسول خدا (ص) نمی‌سازد، از این هم که بگذریم، لابد خبر مرگ را در آخر عمر آن جناب داده‌اند و حال آن که سوره مورد بحث ما از سوره‌های مکی است که در اوایل بعثت نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱۴: ۴۱۲).

۳-۴. بهره‌گیری از روایات در تفسیر آیات

با توجه به اعتقاد علامه طباطبایی به استقلال و حجیت نص قرآن، اساس کار ایشان برای بیان معنا و مفهوم آیات، شواهد درونی آیات و یا استفاده از آیات دیگر است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱: ۶۴-۶۸). البته ایشان در تأیید اقوال خویش گاه به روایات صحیح معصومان (ع) نیز استناد می‌کند؛ زیرا روایاتی که از ائمه معصومین (ع) نقل شده، اگر به‌درستی به ما رسیده باشد، قطعاً بهترین مبین و مفسر آیات خواهد بود. بر همین اساس، علامه هرگاه به روایات صحیح می‌رسد، آن روایات را مطابق با سیاق آیات دانسته و در بیان نظر خود از آن روایات کمک می‌گیرد (مروتی و ناصری، ۱۳۹۱ ش: ۲۲۷). انواع استفاده‌های علامه از روایات را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

تأیید روایت با سیاق آیات به دلیل سازگاری روایت با ظاهر سیاق آیات:

علامه طباطبایی برخی از روایات را که مطابق با ظاهر و سیاق آیات است، با دلایل قرآنی، صحیح شمرده و تأیید کرده است. در زیر نمونه‌هایی از این قبیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

نمونه اول

در تفسیر قمی از یکی از دو امام باقر و صادق (ع) و در کتاب معانی الأخبار از امام صادق (ع) روایت آورده که ذیل جمله «صِبْغَةَ اللَّهِ» در آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) فرمود: «منظور از «صِبْغَةَ» همان اسلام است» (قمی، بی تا، ۱: ۶۲). علامه پس از ذکر این روایت می‌گوید: همین معنا از ظاهر سیاق آیات استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۷۶).

نمونه دوم

در کتاب فقیه ذیل آیه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات: ۱۰۷) نقل شده که شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «ذبیح» چه کسی بوده؟ فرمود: اسماعیل بوده، برای اینکه خدای تعالی داستان تولد اسحاق را در کتاب مجیدش بعد از داستان ذبح نقل کرده و فرموده: «وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: ۱۱۲) (صدوق، بی تا، ۲: ۱۴۸). مؤلف المیزان، بعد از ذکر این روایت، آن را به این دلیل تأیید می‌کند که سیاق آیه، ظاهر و بلکه صریح در این معناست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۳۶).

نمونه سوم

سیوطی ذیل آیه «لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يَأْخُذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْاَيْمَانَ

فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ...» (مائده: ۸۹) روایتی را ذکر کرده که ابن جریر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: وقتی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده: ۸۷) درباره قومی که زنان و گوشت را بر خود حرام کرده بودند نازل شد، گفتند یا رسول‌الله! پس تکلیفمان در قبال سوگندهایی که خورده‌ایم چیست؟ در جواب آن‌ها این آیه نازل شد: «لَا يُوَاحِدُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۳۱۱).

علامه طباطبایی در تأیید استفاده از روایت مذکور ذیل این آیه می‌گوید ظاهر این آیه موافق روایت است که سوگند لغو را تفسیر می‌کند و می‌فرماید سوگند لغو عبارت است از گفتن «نه والله» و «آری والله» که بیهوده و از روی عادت بر زبان جاری می‌شود و گوینده‌اش نمی‌خواهد با آن چیزی را بر خود واجب کند. پس آیه شامل سوگندی که عقد و التزام دارد، ولی شارع آن را لغو و بی‌اثر دانسته، نمی‌شود، زیرا لغو بودن چنین سوگندی مستند به سنت است نه به کتاب. علاوه بر اینکه سیاق آیه بهترین دلیل است بر اینکه آیه درصدد بیان کفاره سوگند و امر به حفظ آن به‌طور استقلال است، نه بر سبیل تبعیت و وابستگی، کما اینکه لازمه این تفسیر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶: ۱۱۷).

علامه همچنین گاهی روایاتی را که با سیاق آیات هماهنگ است تأیید نموده و از آن روایات به‌عنوان تأییدیه‌ای برای نظرات تفسیری خویش نیز استفاده کرده است: مثلاً در کتاب فقیه ذیل آیه «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲) آمده که شخصی از امام صادق (ع) پرسید: چرا موسی (ع) مأمور به کندن کفش خود شد که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» فرمود: چون کفش‌هایش از پوست خر مرده بود (صدوق، بی‌تا، ۱: ۱۶۰).

علامه در تأیید این روایت می‌گوید: این روایت را تفسیر قمی نیز بدون ذکر سند و با ضمیر (یعنی ضمیری که به معصوم برمی‌گردد) آورده است (قمی، بی‌تا، ۲: ۶۰) و در الدر المنثور هم از عبد الرزاق و فارابی و عبد بن حمید و ابن ابی حاتم از علی (ع) همین معنا آمده است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۲۹۲) و سیاق آیه هم می‌رساند که کندن کفش صرفاً به‌منظور احترام مکان بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۱۶۰).

۳-۵. استناد به روایات

از آنجا که دیدگاه علامه به روایات، واقع‌بینانه و قانون‌مند و با توجه به معیارهای فقه الحدیثی

است؛ تنها به نقد و رد روایات اقدام نکرده است، بلکه در موارد زیادی نیز برای تفسیر آیات به روایات استناد کرده است. گونه‌های استناد به روایات در المیزان به شرح ذیل است:

ذکر روایات برای تأیید گفتار خویش: علامه گاهی بعد از تفسیر آیه‌ای، روایتی را نقل می‌کند و به دلیل سازگاری آن روایت با نظر خویش، بر صحت روایت نظر داده است. در زیر نمونه‌ای از این گونه روایات ذکر می‌شود:

در *الدر المنثور* است که ابن جریر از ابن ابی حاتم، از ابن مردویه از ابوموسی از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که در تفسیر آیات «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (الرحمن: ۴۶) و «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» (الرحمن: ۶۲) فرمود: دو بهشت اول از طلا برای مقرّبان و دو بهشت دوم از نقره و برای اصحاب یمین است (سیوطی، ۱۴۱۴ ق، ۶: ۱۴۶). علامه پس از ذکر این روایت می‌گوید: «این روایت، بیان ما (تقسیم درجات بهشت برحسب ایمان و اخلاص مؤمنان) در تفسیر دو آیه مذکور را تأیید می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۱۹۳). پس آن را پذیرفته و در تأیید گفتار خویش به آن استناد می‌نماید.

۳-۶. بیان تفاوت روایات تفسیری و جری و تطبیق

برخی از روایات منقول از ائمه (ع) در تفسیر آیات هستند و برخی از روایات را راویان یا محدثان ذیل آیات نقل کرده‌اند و به‌عنوان تفسیر آیات، تطبیق کرده‌اند؛ ولی علامه بین این گونه روایات تمایز قائل شده و جری و تطبیق را از روایات تفسیری جدا کرده است. ابتدا مفهوم جری و تطبیق ذکر و سپس نمونه‌هایی از آن مورد بحث قرار می‌گیرد. علامه در تعریف جری می‌گوید: «یعنی تطبیق یک عنوان کلی بر مهم‌ترین مصداق آن و یا بر یکی از مصادیق آن» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۳۵۲). همچنین می‌گوید: «جری در لسان اخبار، اصطلاحی است برای تطبیق کلیات قرآن با مصادیقی که پیش می‌آید» (همان، ۳: ۱۱۳).

برخی دیگر گفته‌اند: «جری و تطبیق عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آن‌ها نازل شده است» (شفیعی، ۱۳۷۵: ۱). در برخی از بیانات علامه، جری و تطبیق مترادف هستند؛ مثلاً علامه ذیل روایتی می‌گوید: «این روایت نوعی جری، یعنی تطبیق آیه بر یکی از مصادیقش است، چون آیه شریفه عمومیت دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۵۹۹). پس جری و تطبیق مترادف هم هستند، ولی با روایات تفسیری که به‌طور خاص در مقام تبیین و تشریح آیات هستند متفاوت‌اند. یکی از نویسندگان معاصر نیز می‌نویسد: «مراد از اخبار

(روایات) جری، اخباری است که بر دائمی بودن احکام و معارف قرآن تأکید کرده و حاوی تعبیر (جری قرآن) تا قیامت است» (شفیعی، ۱۳۷۵: ۲). برای روشن تر شدن مفهوم جری و تطبیق و تفاوت آن با تفسیر، این روایت قابل توجه است:

ابو بصیر می گوید: «از امام صادق (ع) درباره آیه «...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) پرسیدم، آن حضرت فرمود: رسول خدا (ص) منذر و علی (ع) هادی است. آیا می دانید در این زمان «هادی» کیست؟ عرض کردم: امروز شما هادی هستید. امام فرمود: «درود خدا بر تو باد ای ابا محمد! اگر قرار بر این باشد آیه ای که درباره فردی نازل شده، با مردن او [حکمش] از بین رود، کتاب خدا از بین خواهد رفت. نه، چنین نیست؛ بلکه احکام قرآن درباره آیندگان همچون گذشتگان، ساری و جاری است» (کلینی، ۱۳۸۹، ۱: ۱۹۲).

در زیر نمونه هایی از این موارد ذکر می شود:

نمونه اول

در تفسیر قمی ذیل آیه «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعرا: ۴) آمده: «پدرم از ابن ابی عمیر از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود: گردن هایشان (یعنی گردن های بنی امیه) با آمدن صیحه ای آسمانی به نام صاحب الامر، نرم و خاضع می شود» (قمی، بی تا، ۲: ۱۱۸).

علامه پس از ذکر این روایت می نویسد: «این معنا را کلینی نیز در روضه کافی (کلینی، ۱۳۸۹ ق، ۸: ۳۱۰) و صدوق در کمال الدین و مفید در ارشاد (مفید، بی تا: ۳۵۹) و شیخ در غیبت (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۶۷) روایت کرده اند؛ و ظاهراً این روایات همه از باب جری و تطبیق مصداق بر کلی است، نه از باب تفسیر؛ چون سیاق آیات با تفسیر بودن آنها نمی سازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۳۵۴).

نمونه دوم

در تفسیر قمی در ذیل آیه «...وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ» (نمل: ۵۹) آورده که یکی از ائمه (ع) فرمود: «منظور از این بندگان؛ آل محمد (ع) هستند» (قمی، بی تا، ۲: ۱۲۹). علامه طباطبایی بعد از ذکر این روایت، چنین به بررسی آن پرداخته که این روایت را تفسیر جمع الجوامع نیز از ائمه اهل بیت (ع) به دو نحو آورده: یکی بدون سند و دیگری به طور مضمهر (یعنی گفته: از آن حضرت و معین نکرده از کدام یک از ائمه نقل کرده) (سیوطی، بی تا: ۳۳۳)، ولی از سیاق

برمی آید که مراد از این بندگان به حسب مورد آیه، انبیا (ع) هستند که به نعمت اصطفااء متنعم بودند و خدای تعالی داستان‌های جمعی از ایشان را در قرآن کریم آورده است؛ بنابراین، اگر روایت صحیح باشد از قبیل جری و تطبیق فرد بر کلی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۵۶۰).

۳-۷. اصلاح الفاظ روایت

در برخی از روایات به دلایلی که عمدتاً از سهو راوی ناشی می‌شود اشتباهاتی صورت گرفته است که علامه چنین روایاتی را تصحیح نموده است؛ از جمله ذیل آیه «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران: ۹۳) در کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «اسرائیل (حضرت یعقوب (ع)) را وضع چنین بود که هر وقت گوشت شتر می‌خورد، دردی که در خاصره (لگن) داشت، شدید می‌شد؛ از این رو، گوشت این حیوان را بر خود حرام کرد و این قبل از نزول تورات بود و بعد از نزول تورات نه آن را تحریم کرد و نه خودش از آن گوشت خورد (کلینی، ۱۳۸۹ ق، ۵: ۳۰۶). مؤلف المیزان در تصحیح مفاد این روایت می‌نویسد: قریب به این روایت از طریق اهل سنت و جماعت نیز نقل شده است و اینکه در روایت فرمود: «نه آن را تحریم کرد و نه خود از آن گوشت خورد»؛ منظور اسرائیل نیست. چون اسرائیل در آن زمان زنده نبود، بلکه منظور موسی (ع) است و اگر نام موسی را نبرد برای این بود که مقام، دلالت بر آن می‌کرد و احتمال هم دارد که جمله «از آن نخورد» معنایش این باشد که: موسی نه آن را حرام کرد و نه در اختیار کسی قرارداد تا بخورد...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳: ۵۴۰).

۳-۸. تشخیص کلام غیر معصوم از الفاظ روایات

با توجه به تاریخ غیردقیق حدیث و دوران پرابهامی که از این میراث گذشته است، آسیب‌هایی متوجه این پدیده شده که یکی از این آفات، تخلیط و ادراج (ورود کلام غیر معصوم به متن روایت) است؛ یعنی در سند یا متن روایت، عباراتی به اشتباه از فردی به فرد دیگر منسوب شده است. برای مثال، اقوال راویان به عنوان بیانات معصومان (ع) شناخته شده باشد که تشخیص و تفکیک این نوع از عیب در حدیث، کار آسانی نیست، ولی علامه طباطبایی با تسلط و تبحری که طی سال‌ها انس و مطالعه روایات کسب کرده است، به تشخیص و تمیز این اقوال پرداخته است. نمونه‌ای از این قبیل مورد بحث قرار می‌گیرد: علامه ذیل آیه «وَ إِذَا النُّفُوسُ رُوِّجَتْ» (تکویر: ۷) روایتی از تفسیر قمی را نقل نموده که امام باقر (ع) در معنای آیه فرموده: «(اهل

بهشت با «خیراتِ حسان» (حورالعین) (الرحمن: ۷۰) ازدواج می‌کنند و اما اهل دوزخ، همراه با هر انسانی از دوزخیان شیطانی هستند، یعنی هر یک از آن کفار و منافقان با شیطان خود که قرین اوست ازدواج می‌کند» (قمی، بی تا، ۲: ۴۰۷). مؤلف المیزان بعد از ذکر این روایت، جهت تصحیح آن می‌نویسد: «از کلمه «یعنی» تا آخر روایت، جزء کلام راوی است نه کلام امام (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۳۵۲-۳۵۳؛ همچنین رک: همان، ۲: ۱۰۴).

۳-۹. روایات بدون اظهار نظر

روش علامه طباطبایی در بررسی روایات در تفسیر المیزان عموماً به این صورت است که در اغلب موارد به نقد و رد روایات اقدام نموده و در مواردی نیز برخی از روایات را تأیید می‌نماید؛ اما گاهی برخی از روایات را ذکر کرده و نظر خاصی اعم از نقد و رد یا پذیرش ابراز نکرده است. در الدر المنثور از ابن عباس روایت کرده: وقتی خدای تعالی آیه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (انعام: ۱۵۲) و آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى...» (نساء: ۱۰) نازل شد، کسانی که یتیمی در خانه خود داشتند طعام و شراب خود را از طعام و شراب یتیم جدا کرده، سهم او را بیشتر از سهم خود می‌دادند و اگر یتیم نمی‌توانست همه آن طعام و نوشیدنی را مصرف کند و زیاد می‌آمد؛ زیادی‌اش را هم مصرف نمی‌کردند تا فاسد شود و این برای آنان دشوار بود، لاجرم جریان را به عرض رسول خدا (ص) رساندند خدای تعالی این آیه را نازل کرد «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ» (بقره: ۲۲۰). از آن پس، سفره خود و ایتام را یکی کردند با آن‌ها خوردند و نوشیدند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۲۵۵).

علامه طباطبایی بعد از ذکر این روایت بدون ذکر هیچ نظری می‌نویسد: این معنا از سعید بن جبیر و عطا و قتاده نیز روایت شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۳۰۱). البته اینکه مؤلف المیزان این روایت را نقد نکرده، دلالت بر تأیید و پذیرش آن دارد. زیرا روش ایشان چنین است که در تمام مباحث روایی، روایات را نقد می‌کند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی‌های انجام‌شده در جلد‌های المیزان، می‌توان گفت علامه همچون یک محدث از جوانب مختلف به آسیب‌شناسی روایات (به‌ویژه روایات اجتماعی) اقدام نموده که این امر ذیل بحث‌های روایی تفسیر المیزان به‌خوبی مشهود است. یکی از انواع روایاتی که علامه با دقت

ویژه‌ای به بررسی و آسیب‌شناسی آن پرداخته است؛ روایاتی است که به مباحث اجتماعی صدر اسلام مربوط می‌شود.

مؤلف *المیزان* با مبانی و معیارهای متعدد فقه‌الحدیثی به بررسی روایات اجتماعی پرداخته است. وی از ابتدایی‌ترین بررسی‌ها که توجه به اسناد روایات است تا تخصصی‌ترین بررسی‌های روایی که قضاوت در مورد چگونگی استفاده دیگران از این نوع روایات است، را در تفسیرش مطرح و مورد بررسی قرار داده است. ایشان در برخی از موارد به علت ضعف اسناد، این روایات را مردود شمرده و گاهی نیز به علت ضعف متن که خود ناشی از عوامل مختلفی از جمله: دلالت روایت بر تحریف قرآن، مخالفت روایت با آموزه‌های انکارناپذیر قرآنی، مخدوش نمودن عصمت انبیا (ع)، مخالفت با تاریخ اسلام، روایات دارای اشکالات مختلف و... است، به تحلیل و نقد روایات پرداخته است. ایشان گاهی نیز روایاتی را [بدون هیچ‌گونه اظهارنظری] فقط نقل کرده است و در برخی از موارد نیز روایات را به دلایلی همچون هماهنگی با سیاق آیات تأیید کرده و از آن‌ها در تفسیر آیات، به گونه‌های مختلفی از جمله تأیید گفتار خویش بهره‌گیری کرده است. در مواردی نیز بین روایات تفسیری و جری و تطبیق آن‌ها تفاوت‌هایی قائل شده و گاهی نیز اجتهاد و فهم دیگر مفسران از روایات را ارزیابی و نقد کرده است و در مواردی هم به اصلاح و تصحیح الفاظ این‌گونه روایات اقدام نموده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ۱- آلوسی، سید محمود، (۱۴۰۴ ق)، تفسیر روح المعانی، چاپ دوم، بیروت، دار احیا التراث العربی.
- ۲- اوسی، علی (۱۳۸۱)، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه: سید حسین میر جلیلی، چاپ اول، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
- ۳- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، (۱۹۵۶ م)، مقدمه، بیروت، بی نا.
- ۴- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر قرآن العظیم، بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ۵- بسیونی فوده، محمود، (۱۳۹۷ ق)، التفسیر و مناهجه فی ضوء المذاهب الاسلامیه؛ مصر، انتشارات امانت.
- ۶- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۳۷۸ ق)، صحیح بخاری، بی جا، مطابع الشعب.
- ۷- خوبی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: جعفر حسینی، قم، دارالثقلین.
- ۸- سیوطی، جلال الدین، (۱۹۶۷ م)، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ اول، قاهره، بی نا.
- ۹- _____، (بی تا)، جمع الجوامع، بی جا، بی نا.
- ۱۰- _____، (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۱۱- شفیعی فریدنی، (۱۳۷۵ ش)، حسین، قرآن و جری و تطبیق، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۱۳.
- ۱۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، (بی تا)، التوحید، بیروت، دارالمعرفه، بی نا.
- ۱۳- _____، (بی تا)، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۵- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، (۱۳۸۶ ق)، الاحتجاج، چاپ نجف، بی نا.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۷- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ ق)، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی.
- ۱۸- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (بی تا) تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ دوم، تهران، دارالکتب العلمیه.
- ۱۹- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات المصداق.
- ۲۰- قمی، علی بن ابراهیم، (بی تا)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.
- ۲۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۹ ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۲- مدیرشانه چی، کاظم، (۱۳۸۴ ش)، درایة الحدیث، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۳- مروتی، سهراب و ناصری کریموند، امان اله، (۱۳۹۱)، «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، مجله پژوهشی حدیث پژوهی کاشان، س ۴، ش ۸.
- ۲۴- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۸ ش)، تحریف ناپذیری قرآن، ترجمه: علی نصیری، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید.
- ۲۵- مفید، محمد بن نعمان، (بی تا)، ارشاد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.

REFERENCES

• The Holy Quran.

1. Alousi, Seyyed Mahmud, (1404 AH), Tafsir Ruh al-Ma'ani, second edition, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
2. Awsi, Ali (1381), Allameh Tabatabai's method in Tafsir al-Mizan, translated by Seyyed Hossein Mir Jalili, first edition, Tehran, International Publishing.
3. Ibn Khaldoun, Abu Zayd Abd al-Rahman, (1956 AD), Introduction, Beirut, (s.n).
4. Ibn Kathir Dimashqi, Ismail bin Amr, (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azim, Beirut, Darul Kitab Al-Ilmiyyah, Muhammad Ali Beydoun's Publications.
5. Basiuni Fudah, Mahmoud, (1397 A.H.), Al-Tafsir wa Manahijuhu ala Dhawa al-Mazahib al-Islamiyyah; Egypt, Amanat Publications.
6. Bukhari, Abu Abdullah Muhammad bin Ismail, (1378 AH), Sahih Bukhari, (n.p.), Matabi' al-Sha'ab.
7. Khoei, Abu al-Qasim, (1384), Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, translated by: Jafar Hosseini, Qom, Dar al-Thaqalayn.
8. Suyouti, Jalal al-Din, (1967 AD), Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an, first edition, Cairo, (s.n).
9. _____, (n.d), Jami' al-Jawami', (n.p), (s.n).
10. _____, (1404 AH), Al-Durr al-Manthour fi Tafsir al-Ma'thour, Qom, Ayatullah Mar'ashi Najafi library.
11. Shafi'i Faridni, Hussein (1375), Qur'an wa Jary wa Tatbiq, Magazine of Waqf Miras Javidan, No. 13.
12. Sadouq, Abu Jafar Muhammad bin Ali, (n.d), Al-Tawhid, Beirut, Dar al-Marifah, (s.n).
13. _____, (n.d), Man La Yahdhuru al-Faqih, Tehran, Darul Kutub al-Islamiyyah.
14. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (1374), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Qom, Jame'ah Mudarrisin of Hawzah Ilmiyyah.
15. Tabarsi, Abu Mansour Ahmad bin Ali bin Abi Talib, (1386 AH), al-Ihtijaj, Najaf, (s.n).
16. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1372), Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, third edition, Tehran, Naser Khosro.
17. Tousi, Muhammad bin Hasan, (1411 AH), Al-Ghaybah, Qom, Institute of Al-Ma'arif al-Islamiyyah.
18. Fakhr al-Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar (n.d), Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb), second edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
19. Fayz Kashani, Molla Mohsen, (1415 AH), Tafsir Al-Safi, Tehran, Al-Masdar Publications.
20. Qommi, Ali bin Ibrahim, (n.d), Tafsir al-Qommi, Qom, Dar al-Kitab.
21. Kulaini, Abu Ja'far Muhammad bin Yaqoub, (1389 A.H.), Al-Kafi, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
22. Modir Shanehchi, Kazem, (1384), Dirayah al-Hadith, fourth edition, Qom, Islamic Publications Office.
23. Morovvati, Sohrab and Naseri Karimvand, Amanullah, (1391), "Allameh Tabatabai's Meth-

od in Reviewing and Criticizing Narrative Interpretations Based on the Qa'idah al-Siyaq (Context Rule)", Kashan Hadith Research Magazine, Vol. 4, No. 8.

24. Ma'rifat, Mohammad Hadi, (1388), Impossibility of Distortion of the Qur'an, translated by: Ali Nasiri, first edition, Qom, Tamhid Cultural Institute Publications.

25. Mofid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man, (n.d), Irshad, translated by Seyyed Hashim Rasouli Mahallati, second edition, Tehran, Islamiyah Publications.